

زمینه‌های منجی گرایی در آیین هندو

ابوالقاسم جعفری *

چکیده

برخی کتاب‌های مقدس آیین هندو، از منجی موعودی به نام «کلکی» سخن گفته‌اند. کلکی، آخرین تجسم زمینی ویشنو، یکی از سه خدای بزرگ هندویی است که در آخرالزمان برای نجات دین و کمک به مومنان تجسد پیدا خواهد کرد. تجسد خدا بر زمین، در اصطلاح هندویی «اوتاره» نامیده می‌شود. لذا مفهوم منجی در آیین هندو با مفهوم اوتاره ارتباط پیدا کرده و این ارتباط معنایی، باعث شده که برخی از معلمان معنوی هند، خود را اوتاره و حتی منجی موعود بنامند. بنابراین، مفهوم منجی موعود در نوشتار حاضر در دو سطح در آیین هندو بررسی می‌شد: نخست، در سطح متون دینی که در آن به آمدن منجی مشخصی برای احیای دین بشارت داده شده است؛ و دوم، در سطح باورهای عامیانه و رایج آیین هندو که اعتقاد دارد هر مرتاض، گورو و معلم معنوی که ادعای تجربه درک خدا و وحدت داشته باشد؛ اوتاره خداوند است. این نوشتار بر آن است تا نشان دهد در آیین هندو یک منجی موعود شخصی در آخرالزمان پیش‌گویی شده است که در پایان عصر کنونی که عصر تاریکی نامیده می‌شود؛ خواهد آمد و افرادی در این آیین خود را اوتاره نامیده و می‌نامند؛ معنای منجی را به سطح دین عامیانه تقلیل داده‌اند.

واژگان کلیدی: منجی موعود، اوتاره، ویشنو، کلکی، راماکرشنا، سای بابا، مهربابا.

آیین هندو، دین اکثر مردم هند و مردم نپال است و مانند هر دین دیگری پیروانی در سایر کشورها، از جمله اروپا و آمریکا دارد. بیش از یک میلیارد نفر هندو در جهان وجود دارد که ۷۰۰ میلیون نفر آن‌ها در شبه قاره هند، ۱۷ میلیون نفر در نپال و بیش از ۱۲ میلیون نفر در بنگلادش زندگی می‌کنند (Flood, 2003: 2). امروزه در سرتاسر هند سه مذهب عمده هندویی دارای پیروانی است: مذهب شیوه، ویشنو و شَکتی. مذهب ویشنویی که در شمال هند پیروان بیش‌تری دارد، پیروانش، ویشنو را خدای متعال می‌دانند و برای او، اوتاره یا تجسماتی زمینی را تصور می‌کنند. در نظر آنان، ویشنو ده اوتاره دارد و بنابراین، اوتاره‌های ویشنو، به‌ویژه راما و کریشنا نیز در این مذهب پرستیده می‌شوند. کلکی، آخرین اوتاره ویشنو نیز منجی موعودی است که در آخرالزمان خواهد آمد و زمین را از فساد و بی‌دینی پاک خواهد کرد. پیروان یا پرستندگان ویشنو، معمولاً با علامتی روی پیشانی که با رنگ، به اندازه تقریبی یک انگشت، به طور عمودی از بالا تا میان دو چشم می‌کشند؛ شناخته می‌شوند. در مذهب شیوه پرستی، شیوه خدای متعال است. او را همراه همسرش، کالی یا دورگه در معابد و ضریح‌ها پرستش می‌کنند. در مذهب شَکتی، الاهه‌ای به نام شاکته پرستش می‌شود. مهم‌ترین اعتقادات هندویی شامل عقیده به تناسخ و چرخه تولدهای مکرر (سَمساره)، قانون عمل و تأثیر آن بر روح و سرنوشت زندگانی‌های بعدی (کَرْمَه) است. اعتقاد به وجودی مطلق به نام برهمن^۱ که در تمام هستی موجودات، از جمله انسان، سریان دارد و نیز وجودات الوهی و نیمه الوهی و شیاطین و ارواح نیز شیوع دارد. دین هندو بنیانگذار شناخته شده‌ای ندارد؛ اما شخصیت‌های اساطیری به نام رشی در تدوین یا سرودن متون مقدس نقش مهمی داشته‌اند (Palmer, 2004: 7).

از نظر اجتماعی، مهم‌ترین باور آیین هندو پذیرش و تسلیم در برابر نظام طبقاتی یا کاست

۱. برهمن در زبان هندی مشترک لفظی است؛ هم به معنای روحانی آیین هندو و هم به معنای حقیقت مطلق ساری در عالم هستی است.

می‌باشد. امروزه حدود صد و پنجاه میلیون نفر از مردم هند که جزو چهار طبقه اجتماعی نیستند، دالیت یا نجس خوانده می‌شوند و توسط اعضای طبقات دیگر در بدترین و محروم‌ترین شرایط زندگی نگاه داشته می‌شوند (هانس کونگ، ۱۳۸۵: ۸۲). متون مقدس آیین هندو به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود: شروتی‌ها و اسمرتی‌ها. شروتی‌ها متون وحیانی و مقدسی اند که شامل وداهای چهارگانه، افزوده‌های آن‌ها، از جمله برهمنه‌ها و آرنیکه‌ها و اوپانیشادها می‌باشند. اسمرتی‌ها، متونی با محتوای داستان‌ها، احکام و آداب دینی و آیینی اند که شامل اوپه وداها، درمه شاستره‌ها، پورانه‌ها، حماسه‌های مهابهاراتا و رامایانه و آگمه‌ها یا متون تنتری می‌باشند. از میان اسمرتی‌ها، منظومه مهابهاراتا و به ویژه بخشی از مهابهاراتا به نام بهگود گیتا اهمیت خاصی دارد. متون مقدس آیین هندو سروده و نوشته‌های طبقه روحانی و ممتاز جامعه، یعنی برهمنان اند؛ ولی در سرایش حماسه‌ها طبقه جنگاوران نیز سهیم بوده‌اند.

موعود منجی در آیین هندو

در آیین هندو، موعودی به نام «کَلکی» یا «کَلکین» مطرح است که به آمدن او خبر داده شده است. این واژه در لغت به معنای «نابودگر پلیدی»، «جاودانگی» و «اسب سپید» است و در اصطلاح، نام آخرین اوتاره ویشنو، خدای محافظ در آیین هندو است که در پایان عصر کنونی که عصر کالی نامیده می‌شود، خواهد آمد و در نبردی نهایی با شر، پیروز خواهد شد (Klostermaier, 2003: 93). در کتاب‌های متعددی به زندگی و نبرد کلکی اشاره شده است، مانند بهگوته پورانه^۱، ویشنو پورانه^۲ و کلکی پورانه^۳ که شرح زندگی، جنگ‌های متعدد، ازدواج و بازگشت نهایی او به بهشت ویشنوپرستان به نام ویکونت^۴ و مانند آن را نقل کرده‌اند.

1. Kalki- Kalkin
2. Bhagavata Purana
3. Vishno Purana
4. Kalki Purana
5. vaikunth

کتاب بهاویشیه پورانه نیز حوادثی را بیان می‌کند که قبل از آمدن کلکی اتفاق خواهد افتاد و کم‌تر در منابع دیگر ذکر شده است. کلکی پورانه، مهم‌ترین پورانه ای است که در آن کلکی ذکر می‌شود. این پورانه در مقایسه با بهاویشیه پورانه و ویشنو پورانه که جزو هجده پورانه اصلی‌اند، پورانه ای فرعی محسوب می‌گردد. پورانه به معنای «داستان باستان» و «دانش قدیم» است. پورانه‌ها، دومین دسته از متون اسمرتی بوده و مجموعه‌ای دایرةالمعارف گونه‌اند که در خود، شمار زیادی افسانه و داستان و نیز مباحثی درباره آداب و رسوم دینی و حتی موضوعات غیر دینی، مانند نجوم، طب و مهندسی دارند. پورانه‌ها، به قدری در زندگی دینی و آیینی هندوها مهم‌اند که گاهی به آن‌ها پنجمین ودا گفته می‌شود (Werner, 2005: 183). برخی پورانه‌ها نزد پیروان مذاهب سه گانه هندو همپایه وداها و به عنوان یک متن شروتی (وحنانی) تلقی می‌شوند؛ اما خود پورانه‌ها اعتبار خویش را حتی از وده‌ها برتر می‌شمارند. مردم هندو پورانه‌ها را در مراکز و اماکن زیارتی به قصد ثواب، با صوت بلند تلاوت می‌کنند که نشان از اهمیت و نفوذ این بخش از کتاب‌های مقدس در فرهنگ عمومی است.

کیهان شناسی هندویی

پیش از این‌که به بررسی کلکی در متون مقدس هندویی بپردازیم، لازم است درباره ادوار جهانی در کیهان شناسی آیین هندو، طبق اسطوره‌هایی که در پورانه‌ها آمده است توضیحی داشته باشیم تا دوره دقیق ظهور کلکی مشخص شود:

در منابع دینی آیین هندو، جهان به صورت دوره ای و دایره وار ترسیم شده است که هیچ پایانی ندارد. برهما، خالق این جهان است و یکی از سه خدای اصلی آیین هندو به همراه ویشنو و شیوه است. برهما یک دوره زندگی صد ساله دارد؛ یعنی صد بار جهان را خلق می‌کند که هر کدام نابود و دوباره آفریده می‌شود. جالب توجه است که پس از آن، خود برهما، خدای خالق، نابود می‌گردد و برهمای دیگری توسط برهمن، حقیقت نامرئی ساری در جهان، پدید می‌آید (Klostermaier, 2003: 90) از سوی دیگر، هر یک روز از زندگی برهما، یک کله نامیده می‌شود که ۴۳۲ میلیارد سال طول می‌کشد که این دوره را در اسطوره‌های

هندویی، دوره تقریبی عمر زمین می‌دانند. هر یک روز از زندگی برهما دارای چهارده مَنو^۱ یا انسان اولیه است. مَنو در تاریخ دینی آیین هندو معادل حضرت آدم علیه السلام در ادیان ابراهیمی است و آن‌ها یکی پس از دیگری خلق شده و این جهان را به نظم در می‌آورند. بنابراین، چهارده نسل از منوها در یک کَلِپه یا روز برهما می‌آیند و می‌روند. هر دوره زندگی منوها، شامل هفتاد و یک ربع دوره است. هر ربع دوره، خود شامل چهار دوره اصلی به نام‌های ستیه، ترتا، دوپَره و کالی به شرح ذیل است:

۱. دوره کُرتَه^۲ یا عصر ستیه یا عصر طلایی: در این عصر، «دهرمه»، یعنی آیین درست، به صورت تام و تمام حاکم است و به اجرا در می‌آید. همه از یکدیگر خشنودند و به دین به درستی عمل می‌شود. همه مردم دارای فضایل و دانش درست هستند.

۲. دوره ترتا^۳: در این دوره، سه‌چهارم از دین باقی مانده است و یک چهارم آن فراموش شده است. در این دوره، وظایف دینی و عمل به دهرمه (یعنی دین) اندکی کمتر شده و مردم رو به نزاع و گناه آورده‌اند.

۳. دوره دُوپَره^۴: در این دوره، فقط به نیمی از دهرمه عمل می‌شود و فضیلت و نیکی نسبت به دوره اول کاهش یافته است. در این دوره ناخشنودی، ستیز و دروغ رواج دارد.

۴. دوره کالی^۵: این دوره، نصف دوره سوم و ۴۳۲۰۰۰ سال است. در این دوره، که در میان چهار دوره، بدترین است، فضیلت رخت بر می‌بندد و تنها یک چهارم دهرمه (یعنی راه و آموزه راست) باقی می‌ماند. این دوره، دوره تباهی بشر است، از این رو گفته‌اند که در این دوره، فقط خدا باید به داد بشر برسد. بنابراین، به عقیده هندوها خدا نیز تجسم پیدا می‌کند تا به داد بشر برسد و به احیای فضایل دینی و اخلاقی بپردازد (Maharishi, 1967: 253).

۱ - Mano

2. Krta Yuga

۳. Tretā Yuga

4. Dwāpara Yuga

5. Kali Yuga

پس، زمان ظهور کلکی اواخر عصر کالی است و کلکی با ظهور خود به کشتار شروران خواهد پرداخت. با نابودی شروران، عصر تیره و فاسد کالی، خود به خود به یک عصر نیک، یعنی عصر ستیه تبدیل خواهد شد.

ویژگی‌های عصر کالی

از نظر کیهان شناسی هندویی، از تمام عصر تاریکی یا کالی (که در کل ۴۳۲۰۰۰ سال است)، ۵۱۱۵ سال گذشته است^۱ و ۴۲۶۸۸۵ سال دیگر تا پایان این عصر زمان باقی است. در پایان همین دوره است که کلکی موعود ظهور خواهد کرد. طبق متون هندویی، شش پادشاه در عصر کالی حکومت می‌کنند و هر کدام دوره ای کوچک را پدید می‌آورد. به این پادشاهان، پادشاهان دوران ساز گفته می‌شود. سه نفر از این پادشاهان آمده و رفته اند و سه نفر دیگرشان خواهند آمد که کلکی آخرین آن پادشاهان دوران ساز است. تاریخ زندگی هر یک از این پادشاهان، به صورتی خیالی و با اعداد و ارقامی عجیب و غریب در متون هندویی آمده است که با تاریخ واقعی هند مطابق نیست (Mittal, 2006: 90). به هر روی، کلکی در پایان عصر کالی خواهد آمد و آن را به عصر ستیه یا حقیقت تبدیل خواهد کرد. این اوتارۀ الهی، سوار بر اسب سفید در شهر کلیپور در ایالت مهاراشترا در هند امروزی حکومت خواهد کرد. او در سال ۴۲۸۰۷۸ پس از میلاد حکومت خود را در هند آغاز کرده و پس از ۸۲۱ سال حکومت، پادشاهی را به کسی دیگر خواهد سپرد (Aadoni, 2011: 13-15).

وایوپورانه، ویژگی های دورۀ کالی را خشونت، حسادت، دروغ، فریبکاری و کشتار پرهیزکاران می‌داند. در بهگوته پورانه نیز آمده است:

در کالی یوگه^۲ پادشاهان رفتاری همچون راهزنان خواهند داشت و آگنی پورانه می‌گوید: ناشریفان (غیرآریایی ها) در ظاهر پادشاهان، مردانی را که مرام راستی در بردارند، نابود می کنند و به امور ناراست و نادرست علاقه دارند.

۱. این تاریخ تا امسال که ۱۳۹۲ هجری شمسی است، محاسبه شده است.

۲. یوگه در سنسکریت به معنای عصر و دورۀ زمانی است.

همچنین، بنابر گزارش ویشنوپورانه:

فساد بر همه چیز حکمفرما خواهد شد، دولت و ثروت تنها معیار ارزش گشته؛ شهوت یگانه پیوند میان زن و مرد شده و دروغ تنها راه موفقیت در کار دنیا محسوب می شود. نظام طبقاتی متلاشی خواهد شد و دستورات و احکام وده ای را کسی مراعات نخواهد کرد. برهمن‌ها و کشتیه‌ها (طبقه شاهزادگان و جنگجویان) از مقام خود سقوط خواهند کرد و پست ترین طبقه، شودره‌ها (نوکران) حاکم زمین خواهند شد (Vshnu Purana: IV,23).

طبق این آموزه، ما اکنون در عصر کالی زندگی می کنیم. در کتاب بهگود گیتا آمده است: در اواخر کالی یوگه، خدا، حتی در منازل مقدسان و نجیب زادگان مورد احترام طبقات برتر نیز پرستش نخواهد شد و در آن زمان قدرت به دست افرادی از طبقه پست، یعنی شودره‌ها و یا کسانی پست تر از آنها می‌افتد و در آن زمان آداب قربانی کردن فراموش خواهد شد، در آن زمان آن سرور بسان پرهیزگاری بزرگ ظهور خواهد کرد (۱۹۶۷، ج ۲، فصل ۷: ۳۸).

ویژگی‌های عصر طلایی

اما ویژگی‌های عصر طلایی یا عصر حقیقت (ستیه) که به دنبال عصر کالی می‌آید، چنین است که در آن زمان، دین به طور کامل ظاهر خواهد شد که به آن، پدیده ساناتان دهرمه گفته می‌شود. اگر پدر و مادر کودکی درگذشتند، آن کودک از بین نمی رود. همه خدایان و شیاطین و دیگر موجوداتی که در دشمنی با یکدیگرند، نفرت و دشمنی را کنار خواهند گذاشت و با صلح و دوستی زندگی خواهند کرد؛ وادهای چهارگانه از هم جدا نخواهند شد؛ به کشاورزی نیازی نخواهد بود و اصولاً به انجام دادن هیچ کاری نیاز نیست و همه احتیاجات بشر فقط با اراده مهیا خواهد شد؛ هیچ کس بیمار نخواهد شد. هیچ کس تقصیر و بی لیاقتی دیگری را به رخ او نخواهد کشید؛ منیت، اندوه، خشونت، حسد، نفرت، غیبت، ترس، رخوت و مانند آن وجود نخواهد داشت (Chaturvedi, 2004: 71). توجه کنید که این ویژگی‌ها در واقع، ویژگی‌های آرمان شهر هندویی در دوره آخرالزمان بوده و از اهمیت ویژه ای برخوردار

است. اگر در الاهیات آیین هندو آرمان شهری طبق ویژگی‌هایی که در پورانه‌ها آمده، به تصویر کشیده شود؛ با توجه به پیشگویی جنگ‌هایی که کلکی خواهد داشت، برای پیروان سایر ادیان جایی وجود نخواهد داشت.

اوتاره‌های ویشنو

از آن‌جا که کلکی آخرین اوتاره ویشنو است، باید درباره اوتاره‌ها توضیحی داده شود. در متون مقدس آیین هندو از میان سه خدای برتر، یعنی ویشنو، برهما و شیوه که به ترتیب، خدای محافظ، خدای خالق (موجودات غیر روحانی) و خدای ویرانگر هستند؛ ویشنو مهم‌ترین است. ویشنو می‌تواند در جهان مادی ظاهر شده و تجسم پیدا کند. این تجسم را اوتاره یا تنزل می‌نامند. تعداد اوتاره‌های ویشنو در پورانه‌های مختلف، متفاوت ذکر شده است؛ اما ده اوتاره، معروف‌ترین آن‌ها است که به ترتیب عبارتند از:

۱. مَٹسیه^۱ (ماهی)

در ابتدای جهان که نخستین بشر به نام مانو در معرض غرق شدن قرار داشت، ویشنو به صورت ماهی ظاهر شده و نخستین انسان روی زمین را از طوفان عظیم نجات داد. این طوفان با داستان طوفان نوح علیه السلام در ادیان ابراهیمی قابل مقایسه است.

۲. کوورمه^۲ (لاک پشت)

هنگامی که اهوراها و دئوها اقیانوس شیر را به تلاطم در آورده بودند تا به اکسیر حیات بخش برسند، کوهی که حیات بر روی آن قرار داشت در معرض غرق شدن قرار گرفت و ویشنو بار دیگر مجبور شد ظاهر شود و کوه را به دوش کشیده و حیات روی آن را نجات دهد.

1. Matsya

2. Kūrma

۳. وراهه^۱ (گراز)

ویشنو ظاهر شد تا دیوی را که زمین را به دست گرفته و به اعماق اقیانوس برده بود، شکست دهد و زمین را به روی آب آورد.

۴. نارا سیمها^۲ (انسان - شیر)

شخص شروری از برهما قدرتی را دریافت کرد که او را قادر می‌ساخت تا جاویدان بماند. از آن‌جا که او موجود شروری بود، ویشنو در هیکل انسان، اما با سر شیر ظاهر شد و او را کشت.

۵. وامنه^۳ (کوتوله)

ویشنو در قالب یک انسان کوتوله تجسد یافت تا با نشان دادن معجزه شاه زمان خویش را پند دهد.

۶. پاراشو راما^۴ (رامای تبر به دست)

یکی از تجسدها ویشنو که انتقام پدر خود را از شاهی ستمگر می‌ستاند.

۷. راما

شاهزاده ای که داستان زندگی او در کتاب رامایانه آمده و یکی از محبوب‌ترین داستان‌های حماسی هندوان است. راما اوتاره ای است که پرستش آن بسیار شیوع دارد و پهلوان آرمانی فرهنگ هند است.

۸. کریشنا^۵

کریشنا، معروف‌ترین اوتاره ویشنو است که در کتاب مهابهارته، ارابه ران شاهی به نام

1. Varāha

2. Nara-symha

3. Vāmana

4. Parasu Rāma

5. Kṛṣṇa

ارجونه است. بهگود گیتا گزیده کتاب مهابهاراته است که به طور خلاصه گفت‌وگوی اصلی کریشنا و ارجونه را آورده است.

۹. بودا^۱

بودا در ۲۵۰۰ سال پیش روش برهمنان هند را نقد کرد و به نفی حجیت وداها و طبقه اجتماعی و حتی وجود آتمن (روح) و برهمن (خدا) پرداخت. او فقط اصل تناسخ و اصل کرمه (قانون عمل و نتیجه عمل) را از آیین هندو پذیرفت با این حال، آیین بودا به عنوان یک بدعت در آیین هندو قلمداد می‌شود. بعدها که عالمان هندو مشاهده کردند آموزه‌های بودا در حال گسترش است، برای این که بودا را نیز مال خود کنند، گفتند بودا نیز یکی از اوتاره‌های ویشنو بود و آمده بود با آیینی تازه تا ایمان مومنان را آزمایش کند و ببیند چه کسی دست از وداها و آیین هندو بر می‌دارد؛ یعنی اوتاره ای در نقش منفی بوده است (Wuaku, 2013: 148).

۱۰. کلکی یا کلکین^۲

آخرین اوتاره ویشنو که در پایان عصر تاریکی خواهد آمد. ظاهر این ده اوتاره از صورتی کاملاً حیوانی آغاز می‌شود و به مرور که تمدن بشری پیشرفت می‌کند به صورتی کاملاً انسانی می‌رسد؛ چنان که اوتاره‌های اول تا سوم کاملاً صورتی حیوانی دارند، و اوتاره‌های چهارم و پنجم نیمه‌انسان و یا انسان غیر متکامل‌اند، و تنزلات بعدی شکل و صورتی کاملاً انسانی به‌خود می‌گیرند.

زمان تجسد ویشنو

در فصل چهارم (بخش‌های ۸ و ۹) از کتاب بهگود گیتا از زبان ویشنو چنین نقل شده است: هرگاه و هر کجا که دین (دهرمه) به تباهی دچار شود و بی دینی حکمفرما گردد؛ در آن زمان به منظور نجات پرهیزکاران و نابودی بی‌ایمانان ظهور

1. Buddhā

2. Kalki-Kalkin

می‌کنم و همچنین برای برقراری مجدد اصول دین در هر عصر شخصا ظاهر خواهیم شد (بهگود گیتا: ۲۱۱ و ۲۱۳).

این مطالب نشان می‌دهد که اصل عقیده به تجسد ویشنو و ظهور یک اوتاره، عقیده ای کلی و بدون قید و شرط است و به اوتاره‌های مذکور در کتاب‌های مقدس آیین هندو اختصاص ندارد. ترویج همین فراز از کتاب مقدس بهگود گیتا باعث شد تا تعداد زیادی از گوروها، یعنی معلمان معنوی هند خود را خدا بنامند.

اما محققى به نام پرابهوپادا که کتابی در تفسیر بهگود گیتا دارد، چنین برداشت عامی را نمی‌پذیرد. او ضمن این که بودا را یکی از تجلیات ویشنو می‌شمارد؛ این عقیده را که هر کسی در هر زمانی به دلخواه خود مدعی اوتارگی شود، نپذیرفته و طبق بهگود گیتا مردود می‌داند. او می‌نویسد:

ما از کتاب بهگود گیتا در می‌یابیم که بودا یکی از ظهورات کریشنا است. او هنگامی ظاهر گردید که مادی‌گرایی شایع و حکمفرما شده بود و دنیاپرستان، مرجعیت وداها را آلت دست خود قرار داده بودند. با این‌که در وداها راجع به قربانی حیوانات که به منظور اهداف خاصی صورت می‌گیرد، قوانین محدود کننده‌ی معینی وجود دارد؛ در آن زمان افراد ناصالح که تمایلات شریرانه داشتند، حیوانات را بدون مراعات اصول ودایی قربانی می‌کردند. خداوند در قالب بودا ظهور کرد تا نقطه‌ی پایانی بر این کار عبث بگذارد و اصول ودایی مربوط به عدم اعمال خشونت را وضع نماید. بنابراین، هر یک از ظهورات یا هر اوتاره، واجد رسالت خاصی است که همه‌ی آنان در کتاب‌های مقدس وصف شده است. در نتیجه، هیچ‌کس را نباید به عنوان اوتاره پذیرفت؛ مگر این‌که در کتاب‌های آسمانی به او اشاره شده باشد. این نکته حقیقت ندارد که خداوند تنها در خاک هندوستان ظهور می‌کند؛ یگانه‌ی متعال قادر است در هر کجا و هر گاه که اراده کند، خود را ظاهر سازد.... گاهی خداوند از ملکوت اعلاى خویش شخصا برای این منظور هیوط می‌کند و گاهی نماینده‌ی معتبر خود را در قالب خادم یا فرزند خود می‌فرستد و یا شخصا به صورت ناشناخته می‌آید (۱۹۶۷: ۲۱۲).

بنابراین، مشاهده می‌شود که مدعیان گوروهای معاصر هندی، همانند سای بابا که بدون

دلیل روشن و متقنی خود را اوتاره می‌نامند؛ سخنی گزاف و بر خلاف نظر بسیاری از مفسران به‌گود گیتا و محققان آیین هندو است. در واقع تفسیر نادرست از متون مقدس آیین هندو، باعث شد معلمان کوچک و بزرگ مکاتب هندی جرات پیدا کرده و به بهانه ای اندک، خود را اوتاره خدا بنامند. اندیشه موعود منجی در آیین هندو به مرور زمان، ابزاری برای معلمان معنوی معاصر هند، مانند سای بابا و مهر بابا شد تا خود را اوتاره و منجی زمان و تجسد خدا بنامند.

عارف، مرتاض، گورو

بیش‌تر کسانی که در هند به عنوان عارف (mystic) معروف‌اند، در واقع، عارف به معنای سالک راه خدا نیستند؛ بلکه درست‌تر آن است که آن‌ها را «مرتاض» بنامیم. منظور از مرتاض در این‌جا کسی است که از راه تمرین‌های مشکل و مداوم توانسته است بر بخشی از نفس خود تسلط پیدا کند و از برخی خواص آن در انجام دادن کارهای خارق العاده بهره‌برد. بر اساس سنت‌ها و قوانین ثابت الهی، هر کس تمرین و ریاضت داشته باشد، به برخی از نیروهای درونی دست پیدا می‌کند. تفاوت عارف مسلمان و مرتاض هندی در این است که هدف عارف از ریاضت‌های شرعی (قرب نوافل)، عبادت خداوند است و خداوند به لطف خود و به خواست خود، درهای دانش را به روی او می‌گشاید؛ اما هدف مرتاض (مانند یوگاکار)، رسیدن به نیروهای باطنی یا آرامش درونی و مانند آن است و هرگز دغدغه توحید و معرفت الله را ندارد (Krishna, 1996: 2-5).

به عبارت دیگر، عارف مسلمان در همه حال، بنده است و از خود چیزی ندارد و هرگز مانند عارفان هندی ادعا نمی‌کند که اوتاره یا تجسد خدا در روی زمین شده است. عارف مسلمان، از طریق بندگی محض به مقامات معنوی می‌رسد و هرگز با خدا یکی نمی‌شود.

اما گورو، در زبان سنسکریت به معنای استاد است و از آن مفهومی همانند مراد در فرهنگ تصوف اراده می‌شود. یک گورو لزوماً مرتاض نیست و اکثر گوروها به‌رغم ادعاهای فراوانی که دارند فاقد هرگونه نیروی فوق طبیعی هستند. طیف وسیعی از گوروها وجود دارد

که بسیاری از آن‌ها معلمان ساده‌ی تمرینات یوگا و مدی‌تیشن‌اند و برخی نیز به مقام مهاگورو (استاد اعظم) می‌رسند که معادل اوتاره است. جایگاه گورو در عرفان هندو بسیار مهم است؛ زیرا تشرف به طریقت معنوی، به آیین تشرف (دیکشه) نیازمند است که باید به دست گورو انجام شود. آیین تشرف به این معناست که گورو، آن نو آیین را پذیرفته و سعادت معنوی او را تضمین می‌کند. یکی از نکاتی که غربیان را مجذوب آموزه‌های هندویید کرد، رابطه‌ی مرید و مرادی گورو با پیروانش بوده است. این نکته در سخنی از کریستوفر ایشروود^۱ به روشنی بیان شده است. او پس از وصف شاگردی خود در محضر گوروهای مختلف و استفاده‌ی معنوی از آن‌ها می‌نویسد: شاگرد گورو بودن، معنای عمیقی به باورها و تمرینات انسان می‌دهد. (Isherwood, 1969: 184). البته باید توجه داشت که جذب شدن این‌گونه افراد به آیین هندو، به دلیل فقر معنوی جوامع غربی است و این‌که با عرفان اسلامی آشنایی چندانی ندارند. همچنین یکی از تفاوت‌های عمیق عارف با گورو این است که عارف مردم را به سوی خدا می‌خواند و گورو به سوی خود دعوت می‌کند. البته آناناموی، یکی از شاگردان یوگاننده، نویسنده‌ی کتاب معروف زندگینامه‌ی یک گورو، می‌گوید که یک گوروی واقعی، شاگرد را به سوی خودش فرا نمی‌خواند؛ بلکه به سوی خدا فرا می‌خواند! (همان).

این سخن بسیار عجیب است؛ زیرا تقریباً همه‌ی گوروهای هندو، مردم را به سوی خود فرا می‌خوانند. به طور مثال، مهر بابا که خود را اوتاره می‌داند، به مریدان خود چنین توصیه می‌کند: من یکتای قدیم هستم. من درون شما و با شما هستم. مرا در یاد داشته باشید و من شما را یاری خواهم داد. از شما می‌خواهم که مرا همراه همیشگی خود سازید. بیش از آن‌که به خود فکر کنید، به من بیندیشید. هر چه بیش‌تر به من بیندیشید، بیش‌تر به میزان عشقم به خود پی خواهید برد. وظیفه‌ی شما این است که حضور مرا همیشه در افکار، گفتار و کارهایتان حفظ کنید.^۱

سای بابا، دیگر گوروی معروف هندی نیز می‌گفت:

در خلوت‌های خودتان به من فکر کنید و هر چه می‌توانید در آشرام (= معبد) من

حضور به هم رسانید.^۱

در آموزه‌های ساتیا سایی بابا سه نوع عبادت وجود داشت: مدی تیشن، آوازهای مذهبی و حضور در مجالس سایی بابا. سایی بابا می‌گفت اگر به من دسترسی ندارید مدت‌ها به عکس من خیره شوید تا به مرور زمان نسبت به من محبت پیدا کنید (همان).

پس، می‌توان چنین نتیجه گرفت که گوروها در هند و طبق آیین هندو مردم را به نفس خود دعوت می‌کنند؛ اما گوروهایی مانند یوگاننده و آنانداموی که در غرب به تبلیغ مردم می‌پرداختند، تحت تاثیر ادیان الهی، ادعا می‌کردند که گورو باید مردم را به سوی خدا دعوت کند؛ اما خود این سخن، ترفندی برای جذب مسیحیان به آیین هندو بود و از نظر آیین هندو صحت و اصالت ندارد.

کلکی در متون مقدس هندو

ویشنو پورانه، یکی از نخستین منابعی است که نام کلکی در آن ذکر شده است. در این پورانه آمده است:

هنگامی که آداب دینی ای که متون ودایی آموخته اند و اصول قانون [درمه] نزدیک است که به سرانجام برسند، و پایان عصر «کالی» نزدیک شود؛ تکه ای از وجود الوهی که خود، آغاز و پایان عالم است، و شامل همه چیز است، بر روی زمین نزول خواهد کرد. او در خانواده ویشنو یَشه که برهمن ممتاز سرزمین شامبالا است، به عنوان کلکی زاده خواهد شد که هشت قوه فوق بشری به او داده شده است. با قدرت مقاومت ناپذیرش همه ناآریایی‌ها (بربرها) و دزدها و همه کسانی را که جانشان با شرارت و رذالت عجین شده است، نابود خواهد کرد. او راستی را باز برقرار خواهد کرد و جان‌های کسانی را که در پایان عصر کالی زندگی می‌کنند، بیدار خواهد نمود، آن‌چنان که به زلالی بلور شوند. پس، انسان‌هایی که به فضل آن عصر خاص تحول پیدا کنند، همانند بذر برای بشر خواهند شد و نسل بعدی را تولید خواهند کرد که پیروان احکام عصر ستیه یا عصر

1. <http://www.time.com/time/magazine/article/0,9171,2068080,00.html>

حقیقت «عصر طلایی» هستند. می‌گویند: هنگامی که خورشید و ماه، و ستارگان درخشان تیشیه و سیاره ژوپیتر، در یک مدار قرار گیرند، عصر حقیقت فرا خواهد رسید (کتاب چهارم، فصل ۲۴، Wilson, 2001: 72).

در آگنی پورانه نیز به همین صورت به آمدن کلکی اشاره شده است. این پورانه، یکی از نخستین آثاری است که بودا را یکی از تجلیات ویشنو معرفی کرده است، و به نظر می‌رسد مطالب مربوط به کلکی را از ویشنو پورانه اقتباس کرده باشد. آگنی پورانه توضیح می‌دهد که چگونه کلکی قانون اخلاقی را برقرار می‌کند و نظام طبقات اجتماعی آیین هندو را که به هم ریخته است احیا می‌نماید و پس از آن، مردم به راه نیکوکاری بازخواهند گشت (Agni Purana, 7: 9-16). همچنین در این کتاب آمده است که ویشنو، پس از این که شکل کلکی را از دست می‌دهد، به آسمان بازخواهد گشت (Ibid, 16: 10).

در پورانه دیگری به نام پدمه پورانه، نیز به آمدن کلکی اشاره شده است. در این پورانه آمده است:

کلکی همه راه‌های درست زندگی را که نابود شده‌اند، احیا خواهد کرد. او تنها فرمانروای جهان خواهد بود و بیرق پیروزی اش گسترده بوده و خود او مورد پرستش مردم جهان واقع خواهد شد. همچنین کلکی را سوار بر اسب سپید بالدار وصف می‌کند که شمشیری بر دست دارد و هزاران نفر از دزدانی را که جسارت کرده، لباس پادشاهی پوشیده‌اند، خواهد کشت (ج ۱۲، فصل ۲، ۱۹-۲۰).

کلکی پورانه، تنها کتابی است که به طور کامل به وصف کلکی پرداخته است. در این پورانه آمده است که خانواده ای پلید به نام کلی از پشت برهما خواهند جهید. آن‌ها بر روی زمین آمده و انسان‌ها را به سوی تباهی خواهند کشانید. هنگامی که انسان‌ها دیگر به پیشگاه خدایان قربانی نکنند، خود ویشنو بر زمین تنزل خواهد کرد تا جهان پر از شر را رها سازد. او به عنوان کلکی تولد مجدد می‌یابد تا خانواده برهمنان را در آبادی شامبالا راهنمایی کند. استاد او در هنرهای رزم، رامای تبر به دست است که ششمین اوتاره ویشنو بود. سپس، او در سراسر جهان به سیاحت خواهد پرداخت و با شاهان پلید و پیامبران دروغین خواهد جنگید. سرانجام کلی، آن مرد خبیث شکست خواهد خورد و دوران ستیه آغاز خواهد شد. کلکی با

پایان یافتن وظیفه اش، به شکل چهار دست درآمده و به عنوان ویشنو به آسمان باز خواهد گشت. در این کتاب پیشگویی شده است که کلکی میلیون‌ها نفر از بوداییان را می‌کشند (کلکی پورانه، ۲، بخش‌های ۵، ۶، ۸، ۹).

درباره تاریخ نگارش میان قرن هفتم تا دوازده میلادی تخمین زده شده است. اعتقاد به نظام طبقات اجتماعی (کاست)، مراسم پیچیده و پر هزینه قربانی برای خدایان باعث شده بود تا در این عصر آیین برهمنی در میان قشرهای عمومی جامعه منقرض شود و در مقابل، آیین بودا که به هیچ کدام از این شعائر اعتقاد نداشت، در میان مردم جایگاه خوبی پیدا کند. از این رو، سرایندگان کلکی پورانه، بوداییان را دشمن اصلی خود قلمداد کرده اند (Reat, 1994: 50-55).

تفسیرهای نوین از مصداق کلکی

از بیش تر متون مختلف آیین هندو چنین بر می‌آید که تعداد اوتاره‌ها محدود است و فقط یکی از آن‌ها نیامده که در پایان جهان خواهد آمد. همچنین برای او نشانه‌های کاملاً مشخصی ذکر کرده اند که لازم است مدعیان کلکی بودن، آن شرایط را داشته باشند؛ ولی در برخی متون دیگر، راه ادعای اوتارگی برای عموم گوروهای هندو باز گذاشته شده است. از این رو اوتاره را بر برخی از شخصیت‌های معروف هند و حتی خارج از آیین هندو نیز تطبیق داده‌اند.

برخی از محققان غربی، تعبیری از کلکی را که او را با اسب سفید وصف می‌کند، با عباراتی از انجیل تطبیق داده و عیسی مسیح علیه السلام را مصداق کلکی آخرالزمان دانسته‌اند. در انجیل در کتاب مکاشفه آمده است:

... دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می‌نماید و چشمانش چون شعله آتش و بر سرش تاج‌های بسیار، و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ کس آن را نمی‌داند و جامه‌ای خون‌آلود در بردارد و نام او را "کلمه خدا" می‌خوانند و لشکرهایی که در آسمانند بر اسب‌های سفید و به کتان سفید و پاک ملبس از عقب او می‌آمدند و

از دهانش شمشیر تیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند و آن‌ها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد و بر لباس و ران او نامی مرقوم است؛ یعنی "پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب"... و دیدم وحش و پادشاهان زمین و لشکرهای ایشان را که جمع شده بودند تا با اسب‌سوار و لشکر او جنگ کنند... و باقیان به شمشیری که از دهان اسب سوار بیرون می‌آمد کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند (مکاشفه: فصل ۱۹، بخش‌های ۱۱ تا ۲۱).

روشن است که چنین تعبیری تحت تاثیر حضور گوروهای هندی در غرب و تقابل دو فرهنگ مسیحی و هندو پدید آمده و اصالت ویژه ای ندارد.

بسیاری از محققان مسلمان هند، مانند ذاکر نائیک نیز مدعی شده اند که بر اساس پژوهش‌هایی از همه کتاب‌های مقدس هندوان، مانند وداها، پورانه‌ها و اوپانیشادها به این نتیجه رسیده اند که حضرت محمد ﷺ آخرین پیامبر الهی، مصداق کلکی است (Arfaj, 85: 2012). این نیز نمونه مواجهه دین اسلام و آیین هندو در هند است و از آن‌جا که منابع اهل سنت در مورد وقایع آخرالزمانی و موعود منجی، بسان منابع شیعه غنی و پر بار نیست به راحتی به راه خطا می‌رود.

گروهی از خوجه‌های نزاری اسماعیلی، اهل گجرات و سند و پیروان آقاخان، به پیروی از پیرشان به نام صدرالدین که در زمینه اوتاره‌های ویشنو کتاب نوشته است، معتقدند امام علی علیه السلام مصداق کلکی، موعود آینده و اوتاره ویشنو است (Davis, 2007: 62). برخی از پیروان فرقه بهائیت نیز آمدن کلکی را به آمدن پیامبرشان. بهاءالله تفسیر کرده اند که این تفسیر ساختگی، در گسترش دین بهائیت در هند نقش مهمی داشته است. محققان بهائی تلاش کرده اند همه اشاره‌های آخرالزمانی ادیان را به نوعی به بهاءالله باز گردانند و در این مورد از هیچ‌گونه تفسیر به رای، در جهت توسعه افکار نادرست خویش ابایی نداشته‌اند.

آیین هندو و معنویت‌های نوظهور

آیین هندو یکی از تأثیرگذارترین ادیان شرقی بر شکل‌گیری جنبش‌های نوپدید دینی در

غرب است. کتاب‌ها، مقالات و سخنرانی‌های بی‌شمار گوروهای هندی در غرب، با تزریق نوعی پلورالیسم دینی، زمینه را برای مخالفت نسل جوان غربی با سنت‌های جزم‌اندیش یهودی- مسیحی آماده ساخت و به مرور زمان، مبانی اعتقادی آن‌ها را تضعیف کرد.^۱ امروزه همه گوروهای هندی از پلورالیسم دینی دم می‌زنند و این تفکر را به آموزه‌های دینی خود نسبت می‌دهند، در حالی که ابوریحان بیرونی در کتاب «ماللهند» خود گزارش می‌دهد که هندوها هیچ دین دیگری را به رسمیت نمی‌شناسند.

طبق آمار، در کشوری مانند انگلیس، تعداد معتقدان به جهان پس از مرگ، طبق آموزه‌های مسیحی- یهودی، از معتقدان به تناسخ هندی کم‌تر است. در سال ۱۹۷۸ یک چهارم از جوانان چهارده الی هجده سال به تناسخ قائل بودند که این تعداد رو به افزایش است. آمار اعتقاد به مفاهیم شرقی در حالی در غرب افزوده می‌شود که آمار معتقدان به مفاهیم دینی مسیحی مانند اعتقاد به خدا، از جنگ جهانی دوم به بعد، همواره رو به کاهش بوده است (Wilson & Creswell, 36). آیین هندو امروزه فقط در آمریکا بیش از چهارصد جماعت دارد. این جماعات در بسیاری از شهرهای اروپا و آمریکا دارای معابد، عزلت‌کده‌ها، دیرها، کلاس‌های سخنرانی و سالن‌های مخصوص به خود هستند (Tweed: 2).

همه این معنویت‌های معاصر هندی اتفاق نظر دارند انسان می‌تواند اوتار^۲ خدا باشد و از آن‌جا که اوتار^۳ خدا خود خدا است، همه به نوعی خدا هستند! در این‌جا برای نمونه، سه تن از افرادی را که جنبش خود را بر اساس مفهوم اوتارگی بنا کرده‌اند، انتخاب نموده و مورد بررسی قرار می‌دهیم تا ماهیت عرفان معاصر هندی بیش‌تر مشخص شود.

۱. دلایل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی مختلفی برای نفوذ آیین هندو در غرب عنوان شده است، مانند فقدان معنویت در غرب، جلوگیری از گرایش جوانان به اعتیاد، سرگرم کردن نسل جوان توسط سیاستمداران، جبران ناامیدی و افسردگی دوران پس از جنگ جهانی و مانند آن.

راما کریشنا

راما کریشنا، مشهورترین عارف هندی است و بسیاری از محققان، او را بزرگ‌ترین عارف معاصر هند می‌دانند. زندگی این عارف هندی که از سوی شاگردانش به دقت و با جزئیات ثبت شده است، به خودی خود گویای حقایق بسیاری از عرفان هندی است. سوامی نیکیلاننده، شاگرد راما کریشنا، مقدمه‌ای بر ترجمه انگلیسی کتاب انجیل حضرت راما کریشنا^۱ نوشت و از آن زمان این کتاب به یکی از مهم‌ترین متن‌های شکل دهنده تصور غربیان از معنویت هند تبدیل شد. راما کریشنا عارفی فوق العاده تصور می‌شود که شخصیتی غیر قابل درک، اسرار آمیز و پر هیبت دارد. او بارها به حالت «سمادی»، یعنی جذبه عرفانی رفت. آنچه درباره این عارف بزرگ! جای تعجب است، این حکایت است که او گاهی در حالت رفتن به خلسه، می‌بایست پای راست خود را در آغوش مرد جوانی می‌گذاشت. هنگامی که راما کریشنا از سمادی خارج می‌شد، اطرافیان از کار او ناراحت بودند و نمی‌توانستند برای پای گناهکار او توجیهی پیدا کنند؛ اما جرات پرسش از استاد را نداشتند و او نیز هرگز توجیهی برای این کار خود ارائه نداد. می‌گویند زمانی پدر راما کریشنا به مسافرت رفته بود؛ هنگامی که از سفر بازگشت، زن خود را حامله یافت و بر اساس قرائن متعددی فهمید که فرزند آینده اش اوتاره ویشنو خواهد شد (Partridge, 2003: 84). یکی از استادان راما کریشنا، بت کوچکی به او داد تا به قدری آن را بپرستد که به راحتی آن را در مشاهدات عرفانی خود ببیند. راما کریشنا به اندازه‌ای به آن بت علاقه‌مند شده و در آن نگریسته بود که فکر می‌کرد آن بت حرکت کرده و با او بازی می‌کند. در طول زندگی راما کریشنا بسیاری از مردم در عاقل بودن او شک داشتند؛ اما سرانجام گروهی از عالمان هندویی در یک کنفرانس جمع شدند و اعلام کردند (تصویب کردند!) که راما کریشنا یک اوتاره، یعنی تجسد خداوند بر روی زمین است. وقتی این خبر به راما کریشنا رسید، با تعجب گفت آیا واقعاً آن‌ها چنین فکر می‌کنند؟ خوشحالم که حالتی که دارم بیماری نبوده است (Isherwood, 1969: 206).

ساتیا سائی بابا

روزی پروفیسور دیپانکار گوپتا^۱، جامعه شناس مشهور دانشگاه دهلی هند، دربارهٔ امثال سائی باباها و گوروهای هند سخن تلخی گفت که متأسفانه حقیقت داشت. او گفت:

۹۵ درصد از این مردان خدا (گوروهای فریبکار)، نام آن ۵ درصدی را که واقعاً مردان خدا هستند (گوروهای خداشناس، مانند سائی بابای شیردی)، خراب می‌کنند. بیش‌تر این‌ها شارلاتان هستند! آن‌ها به دنبال مردم ساده لوح و پولدار هستند! نمی‌دانم چرا مردم سخنان این‌ها را باور می‌کنند... توریست‌های خارجی که از سبک زندگی غربی خسته شده‌اند، کرور کرور به هند می‌آیند تا به مدی تیشن متعالی بپردازند و به روشن‌شدگی برسند. این‌ها با صدها مرکز معنوی و کلاس‌های یوگا و مانند آن روبه‌رو می‌شوند؛ در حالی که استادان این مراکز، افرادی هستند که فقط برای گرفتن پول توریست‌ها این مراکز را به راه انداخته‌اند.^۲

سخن پروفیسور گوپتا، به عنوان یک جامعه شناس، در خور تامل فراوان است. او بحرانی را در هند مشاهده می‌کند که از کنترل افراد، و حتی دولت خارج است و فقط خود مردم باید مراقب این «شارلاتان‌ها» باشند. منظور این دانشمند را از استفادهٔ لفظ شارلاتان هنگامی عمیق‌تر متوجه می‌شویم که به سیل گزارش‌های مربوط به فساد این استادان معنوی! توجه کنیم. ساتیا سائی بابا یکی از مصادیق واضح این شارلاتان‌ها در سخن پروفیسور گوپتا بود.

ساتیا سائی بابا در ۲۳ نوامبر ۱۹۲۶ در دهکده‌ای کوچک در هند به نام پوتاپارتی به دنیا آمد. او فرزند چهارم خانواده‌ای فقیر و مذهبی بود. او به کسانی که از غرب به دهکدهٔ او جهت زیارتش می‌رفتند، می‌گفت:

معجزه اصلی من، ایجاد تغییر و تحول در درون شما است. اساس و دلیل این حضور، بر عشق و قدرت الهی مبتنی است. عشق و قدرتی بی‌نهایت و همه جانبه (فراگیر) که در حقیقت تجسم عشق الهی است و قادر است انسان‌ها را از

1. Dipankar Gupta

2. www.kiratisaathi.com

نقاط دور دست کره زمین به دهکده پوتاپارتی بکشاند.

سای بابا خود را اوتاره یا تجسد خداوند در روی زمین می‌نامید. همچنین معجزاتی داشت مانند ظاهر کردن اشیای زینتی، قرص‌های خوردنی و گاهی ساعت و مانند این‌ها. گاهی نیز شیر می‌نوشید و طلا استفراغ می‌کرد. بعدها شعبده‌بازان مختلفی از هند و اروپا توانستند معجزات! او را تقلید کنند. از این رو، سای بابا به سرعت تغییر مشی داد و از جمع کردن ثروت به کارهای عام‌المنفعه روی آورد و توانست مقامات سیاسی را قانع کند که وجودش برای هند ثروت افزا است. سای بابا می‌گفت:

خودتان را محصور من بدانید؛ به من مشغول باشید؛ جنون بابا را در زندگی تان خلق کنید؛ باور کنید که از این جنون شیرین تر نیست!... من آمده‌ام تا سعادت بدهم، من آمده‌ام تا بیخشم؛ هیچ منظور دیگری از موجودیت من نیست. همه اضطراب و مشکلات خود را به من بسپارید، و از من آرامش بگیرید. بیا و مرا پیدا کن، و خودت را پیدا کن!

پیروان سای بابا، این ادعای او را باور دارند که او اوتاره شیوه و شکتی است که آمدنش در کتاب به‌گودگیتا پیشگویی شده است. این بدان معنا است که پیروانش که حدود سی میلیون نفر تخمین زده شده‌اند، او را خدای مجسم می‌انگاشتند. امروزه پرونده‌های فساد مالی و اخلاقی از سای بابا علنی شده است. سای بابا را در قبول هدایای گران قیمت با اُشو مقایسه کرده‌اند. اُشو و سای بابا جنون ماشین‌های گران قیمت داشتند و از هیچ چیزی به اندازه اتومبیل لوکس خوشحال نمی‌شدند. امروزه، مجموع دارایی‌های سای بابا را که بیش‌تر از مریدان غربی خود دریافت کرد، حدود ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار تخمین می‌زنند. سای بابا در ایران نیز مریدانی داشت که متأسفانه او را تجسد خدا می‌پنداشتند و برای شرکت در اشram او

1. <http://www.parset.com/News/ShowNews.aspx?Code=427806>
2. www.bababooks.com
3. blogspot.com/.../mony_behind_sai_baba.html

به هند می‌رفتند. سایت رسمی سای بابا به زبان فارسی به نام «ایران بابا» بسیار فعال است.^۱

مهربابا

شهریار، مهربان ایرانی معروف به مهر بابا در سال ۱۸۹۴م. در خانواده‌ای زرتشتی در پونای هند به دنیا آمد. مهربابا در سال ۱۹۵۴م. در شصت سالگی اعلام کرد که اوتارۀ زمان و تجسد خدا بر روی زمین است. مهربابا دوران کودکی و نوجوانی معمولی و عادی را سپری کرد و به عوالم روحانی هیچ تمایل ویژه‌ای از او دیده نمی‌شد. روزی زن پیشگویی به نام باباجان را دید و همین دیدار موجب دگرگونی باطنی او شد. باباجان آثار کمال را در مهربابا مشاهده کرد و پیشانی او را بوسیده و به او خبر داد که اوتارۀ زمان خواهد شد. در ماه‌های بعد او با ۴ مرشد دیگر که همراه با باباجان ۵ مرشد کامل نامیده می‌شوند، مواجه شد. مهربابا به مدت هفت سال تحت تعلیمات روحانی نزد یکی از آن‌ها به نام اوپاسنی ماهاراج قرار گرفت.

مهربابا در سال ۱۹۲۲. «منزل میم» (منزل مرشد) را در بمبئی بنا نهاد و در آن‌جا به تعلیم مریدانش پرداخت. یک سال بعد، مهربابا و مندلی‌هایش (مریدانش) به مکانی در ۷ کیلومتری خارج از شهر احمدنگر در ایالت ماهاراشترای هند و ۲۱۰ کیلومتری بمبئی نقل مکان کردند و آن‌جا را «مهرآباد» نامیدند. در سال ۱۹۲۴ این مکان به اشرام مهربابا تبدیل شد که مدرسه‌ای نیز در آن‌جا به نام مدرسه عشق در آن تاسیس شد. مهربابا دوره‌های طولانی روزه و اعتکاف را گذرانید و مدت‌ها در راه سفر به مغرب و مشرق بود. او در ژوئن ۱۹۳۱ به ایران آمد و مدت سه شب در داخل حرم حضرت رضا علیه السلام در مشهد اعتکاف کرد. ۱۲ سال بعد گفت که:

درخت ظهور ربانی من در ایران، در شهر مشهد کاشته خواهد شد که در آن‌جا رشد نموده و گسترش می‌یابد و سرانجام تمام دنیا را خواهد پوشاند.

همانطور که مشخص است این نوع پیشگویی‌ها هیچ‌گاه به حقیقت نخواهد پیوست. مهربابا در فوریه ۱۹۵۴ در مهرستانا در ایالت اوتار پرادش هند اعلام کرد که من اوتار و بالاترین بالاترها هستم. سپس بیانیه دعوت مهربابا را صادر کرد و کتاب «خدا سخن

1. <http://www.parset.com/News/ShowNews.aspx?Code=427806>

می‌گوید» را برای نخستین بار در آمریکا به چاپ رساند. مهربابا در ۳۱ ژانویه ۱۹۶۹ درگذشت؛ در حالی که همچنان در سکوت بود. می‌گویند او به هنگام مرگ کتاب حافظ را گرفت و نخست به خود اشاره کرد، یعنی (خدا) و سپس به کتاب حافظ اشاره کرد یعنی (حافظ) و به این وسیله به مریدان خود گفت: «خدا حافظ» و از دنیا رفت.

اوتارهٔ زمان

مهم‌ترین آموزهٔ مهربابا این بود که من اوتارهٔ زمان هستم و در وجود من خدا به صورت انسان درآمده است. او برای توجیه سخن خود ده حالت اصلی برای خدا ترسیم می‌کند:

۱. خدا در حالت غیب الغیب؛
۲. خدا در حالت ماوراء یا الله، حالات فرعی؛
۳. خدا به صورت آفریدگار، پروردگار و فناکار؛
۴. خدا به صورت روح جسمی؛
۵. خدا به صورت روح در مرحلهٔ تکاملی؛
۶. خدا به صورت روح انسانی در مرحلهٔ واگشت؛
۷. خدا به صورت روح‌های پیشرفته؛
۸. خدا به صورت مجذوب کامل؛
۹. خدا به صورت آزاد مطلق؛
۱۰. خدا به صورت قطب یا اوتاره (1, Site, meherbaba).

به زعم مهربابا، هنگامی که خدا به صورت انسان بر روی زمین تجلی می‌کند و الوهیتش را به بشر نمایان می‌سازد، او را به عنوان اوتاره، مسیح و یا پیامبر می‌شناسند. بدین ترتیب، خدا به صورت انسان ظهور می‌کند. بدین ترتیب، خدا در تجسم انسانی که اوتاره خود را آشکار ساخته، خود را به زحمت می‌اندازد تا به دست انسان‌ها که از روی مهر بیکران خویش به آن‌ها، به سطحشان نزول کرده، شکنجه و آزار شود؛ تحقیر شده و ناسزا بشنود.^۱ مهربابا

۱. چنان‌که ملاحظه می‌شود، این اندیشه کاملاً با عقاید مسیحی دربارهٔ فلسفهٔ رنج حضرت مسیح...

می‌گفت: نوع بشر، در طی دوران تیرگی و مصایب خویش، پیوسته در انتظار من و حقیقت من می‌باشند. من با حقیقت یکی هستم؛ من آن محبوب ربانی هستم که عشقم به شما بیش از عشق خودتان بر خوشتن است. من یکتای قدیم هستم! هنگامی که از او خواستند تا معجزه‌ای نشان دهد، گفت: «مقام الاهی من بالاتر و برتر از این است که دست به معجزه بزنم». بابا توضیح می‌داد که در زمان‌های گذشته نیز که معجزاتی از جلوه‌های الاهی مهربابا، یعنی زرتشت، بودا، کریشنا، مسیح و یا حضرت محمد ﷺ دیده می‌شد، این معجزات در برابر ذات الاهی بابا، بازی بچه گانه‌ای بیش‌تر نبوده است! (meherbaba, Site, 2). سخنان مهربابا دربارهٔ منیت و دعوت دیگران به خویش نشان از گمراهی آشکار او در مسیر ریاضت‌های هندویی داشته و حتی از منظر آیین هندو نیز از درجهٔ اعتبار ساقط است.

نتیجه گیری

از مجموع آنچه دربارهٔ موعود منجی در آیین هندو گفته شد، می‌توان یک سیر تکاملی را برای آن ترسیم کرد. ابتدا در بهگود گیتا، ویشنو مدعی می‌شود که در هر زمان که دین به خطر افتد، شخصا ظهور خواهد کرد و با دشمنان دین مبارزه خواهد نمود. سپس در پورانه‌ها به این آخرین اوتاره نام کلکی می‌دهند و با ذکر زندگی نامه و معرفی خانوادهٔ او، به او تشخیص می‌بخشند. سپس متنی به نام کلکی پورانه سروده می‌شود که در آن، هر آنچه از موعود آینده در کتاب‌ها و پورانه‌های قبلی گفته شده، در قالبی نوین گرد آوری و به صورت داستانی کامل ارائه می‌شود. به مرور زمان، معلمان معنوی هند از اطلاق برخی از عبارات این کتاب‌ها در مورد تجلی ویشنو در هر زمان سوء استفاده کرده و خود را اوتارهٔ ویشنو می‌نامند و این آموزه به آموزه ای خطرناک تبدیل می‌شود؛ زیرا تحت چنین آموزه ای، هر کسی پس از مدتی ریاضت، می‌تواند ادعای الوهیت داشته باشد. همچنین می‌توان از بررسی زندگی و

عیسی علیه السلام مطابق است و از الاهیات مسیحی گرفته شده و با آموزهٔ اوتارهٔ هندی ترکیب شده است.

مدعاهای سه تن از اوتاره‌های معاصر هند نتیجه گرفت که اوتاره‌ها خود را خدا دانسته و پیروان را به نفس خویش دعوت می‌کنند و این باعث گمراهی بسیاری از جوانان ماجراجوی غرب شده است. مشکلات اجتماعی و روانی مردم غرب، به ویژه فقدان معنویت نیز بر بروز این پدیده تاثیر فراوان داشته است. ادعای اوتارگی، ادعایی بر خلاف بیش‌تر متون دینی آیین هندو بوده و تقلیل اندیشهٔ موعود منجی، به سطحی عامیانه و نازل است.



منابع

۱. پرابهوپادا، آ. چ (۱۳۸۳). *بهاکتی ودانتا سوامی، بهاگاواد - گیتا همان گونه که هست*، ترجمه فرهاد سیاه پوش و دیگران، دانش جاودان.
۲. گی تا (بهگودگی تا) (۱۳۷۴). *سرود خدایان*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی.
۳. هانس کونگ (۱۳۸۵). *ساحت‌های معنوی ادیان جهان*، قنبری، حسن، دانشگاه ادیان و مذاهب.
4. English Sources:
5. Adoni, Aaron G.L. (2011) *The Gnosis of Kali Yuga*, Kondle.
6. Arfaj, Naji, (2012). *Have You Discovered It's Real Beauty, Peace Vision*.
7. Chaturvedi, B. K, (2004). *Narada Purana*, Diamond Pocket Books.
8. Flood, Gavin D, (2003). *The Blackwell companion to Hinduism*, Malden, MA: Blackwell Pub.
9. Klostermaier, Klaus K. (2003). *A Concise Encyclopedia of Hinduism*, Oxford: Oneworld.
10. Krishna, Gopi, (1996). *The Purpose of Yoga*, New Delhi.
11. Isherwood, Christopher, (1969). *Ramakrishna and His Disciples*, Simon and Schuster, New York.
12. Maharishi, Mahesh Yogi, (1967). *Bhagavad Gita: Translation and Commentari*, Arkana.
13. Mittal, J. P., (2006). *History of Ancient India, Vol1*, Atlantic Publisher.
14. Partridge, Cristopher (Ed.): (2003). *Mysticism East and West*, Paternoster Press, USA.
15. Palmer, Martin, (2004). *World Religions*, Times Books, London.
16. Reat, Noble Ross, *Buddhism, A Short History*, (1994). Delhi: Motilal Banarsidass.
17. Davis, Jimmy R, *The Shia Imami Ismaili Muslims: (2007) A Short Introduction*, Lulu.com Publisher.
18. Sanyal, J.M, tr (2000). *The Srimad-Bhagavatam*, New Delhi: Munshiram. Manoharlal.

19. Vikas The Mahabharata, (1995). 2vol, New Delhi: Vikas Publishing House Pvt Ltd.
 20. Werner, Karel, (2005). A Popular Dictionary of Hinduism, Cozon.
 21. Wuaku, Albert, (2013). Hindu Gods in West Africa: Ghanaian Devotees of Shva and Krishna, Brill.
- internet sources:
22. <http://www.meherbabairani.com/Sundries%20Page/Who%20is%20Avatar/>
 23. <http://www.meherbabairani.com/Farsi%20Books/Meherbaba%20Invitation/>
 24. <http://www.meherbabairani.com/life/whoismeherbaba11.htm>



الموضوع المنجى والمنقذ فى التعاليم الهندوسية

ابو القاسم الجعفرى^١

تتحدث بعض من الكتب المقدسة فى الديانة الهندوسية وتعاليمها عن المنقذ الموعود وتنعتة بإسم (الكلكى) ويعتقد هؤلاء بأن الكلكى هو آخر تجسيم للإله الاعلى أو الحقيقة العليا فى الأرض وهو واحد من ثلاثة إلهات يؤمن بها الهندوس ويعملون على تقديسها ويعتقدون إنه سوف يتجسد فى آخر الزمان ويظهر ذلك الإله من أجل إنقاذ الدين ومساعدة المؤمنين وإنتشالهم من الوضع المأساوى الذين يمرون به ويطلق عملية تجسيد الإله فى الأرض حسب المصطلح الهندوسى اسم (الأوتاره)، ومن هنا فإن مفهوم المنقذ فى التعاليم الهندوسية ومفهوم الأوتاره قد ارتبطا بعضهما مع الآخر ارتباطاً وثيقاً ولا يمكن الإنفكاك بينهما، وهذا الارتباط فى المعنى جعل بعض من المعلمين المعنويين للهندوس يسمون أنفسهم بإسم «أوتاره» وحتى أن الكثير منهم يرون إنهم هم من وعدت بهم تلك الديانة، وأخذت هذه المقالة على عاتقها البحث والغور فى التعاليم الهندوسية وذلك فى مجالين المجال الأول هو على مستوى النصوص الدينية لها والتى تبشر بمجئ المنقذ والمنجى المعين والذى يتمكن من إحياء الدين والمجال الثانى هو على مستوى المعتقدات العامة التى إنتشرت فى تلك التعاليم والتى ترى بأن كل مرتاض ومعلم معنوى والذى بإمكانه من الوصول الى حقيقة الإلهه ويدعى فى دركها يمكن ان يكون «أوتاره» وتبغى هذه المقالة الى التوصل الى حقيقة مفادها الى ان التعاليم الهندوسية قد تنبأت بوجود منقذ موعود فى آخر الزمان سوف يظهر فى نهاية العصر الحالى والتى أطلقت عليه اسم (عصر الظلمة) ولاشك فإن الأشخاص الذين اسموا أنفسهم فى تلك التعاليم بإسم الاوتاره ومن يطلق لقب ذلك عليه قد عملوا على تقليل من شأنية ومكانة المنقذ فى الوسط الدينى العام ومعناه الواقعى وخلق صورة مبنية فى إطارها على اساس التزييف وقلب الحقائق.

المصطلحات المحورية: المنقذ الموعود، أوتاره، ويشنو، الكلكى، راماكشنا، ساي بابا، مهر بابا.

١٤٥
انتظار موعود

سال
سبزوهم / شماره ٤٣ / زمستان ١٣٩٢

١ عضو فى الهيئة العلمية لجامعة معرفة الأديان .